

## حکمت تفاوت اسلوب‌های بیانی در آیات مشابه

فتحیه فتاحی‌زاده\*

زهره اهورکی\*\*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۱/۷/۱۷

تاریخ تأیید: ۱۳۹۱/۱۰/۱۱

### چکیده:

در بحث از تفاوت‌های بیانی آیات مشابه، این سؤال مطرح می‌شود که چه عواملی سبب ایجاد چنین تفاوت‌هایی شده است. چه چیز سبب می‌شود تا لفظی در یک آیه مقدم و در آیه مشابهش مؤخر شود و یا واژه‌ای از یک آیه حذف و در آیه مشابهش ذکر شود و.... به‌طور کلی می‌توان گفت این تفاوت اسلوب‌ها به سه عامل باز می‌گردد که عبارتند از: سیاق معنایی، سیاق لفظی و تفنن در کلام. سیاق معنایی و لفظی حکمت اختصاص هر لفظ به سوره را توضیح می‌دهد و تفنن در کلام، تنها وجود اختلاف در آیات را تبیین می‌کند.

**کلیدواژه‌ها:** آیات مشابه، سیاق لفظی، سیاق معنایی، تفنن در کلام.

---

\* دانشیار دانشگاه الزهراء سلام الله علیها (نویسنده مسئول) f\_fattahizadeh@alzahra.ac.ir

\*\* کارشناس ارشد علوم قرآن و حدیث.

## مقدمه

آیات مشابه به آن دسته از آیات قرآن گفته می‌شود که موضوعی واحد را با الفاظ و تعابیری مشابه بیان می‌کنند؛ اما از نظر چینش و گزینش الفاظ دارای تفاوت‌هایی هستند. آنچه در این آیات مورد بحث و بررسی قرار می‌گیرد همین تفاوت‌هاست نه مشابهت‌ها. مثلاً حکمت تقدیم و تأخیر در آیات «يَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ وَيُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ» (المائدة/۱۸) و «يُعَذِّبُ مَن يَشَاءُ وَيَغْفِرُ لِمَن يَشَاءُ» (المائدة/۴۰) بررسی می‌شود. هر یک از این آیات، حکمت مختص خود را داراست. اما در نهایت می‌توان این حکمت‌های مختلف را در سه حکمت کلی خلاصه کرد. به بیان دیگر، تفاوت اسلوب‌ها در آیات مشابه به این سه عامل باز می‌گردد: سیاق معنایی، سیاق لفظی و تفنن در کلام. در این مقاله ضمن بررسی این عوامل سه‌گانه، به ذکر نمونه‌هایی از آیات مشابه می‌پردازیم تا نقش هر عامل در ایجاد تفاوت اسلوب روشن شود.

## ۱- سیاق معنایی

منظور از سیاق معنایی، جو فکری حاکم بر سوره یا بخشی از سوره است که از آیات هم‌جوار آیه به دست می‌آید. آیات پیشین و پسین هر آیه از انسجام خاصی برخوردار است که در گزینش و چینش کلمات آیه نقش به‌سزایی دارد. جو فکری که بر یک سوره حاکم است، سبب می‌شود تا کلمه‌ای از یک آیه حذف و در آیه مشابهش ذکر شود، یا واژه‌ای در یک سوره مقدم و در سوره دیگر مؤخر شود، یا کلمه‌ای یک بار مفرد و بار دیگر جمع به کار رود و از این دست تفاوت‌ها. از توجه به سیاق و ارتباط آیات هم‌جوار می‌توان معانی باریک و ظریفی را از قرآن استخراج کرد. نمونه‌های ذیل ضمن روشن کردن مطلب، نشان می‌دهد که چگونه با استفاده از آیات سوره، حکمت اختلافات آیات کشف می‌شود.

## نمونه یک.

«فَأْتِيَاهُ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولَا رَبِّكَ فَأَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (طه/۴۷).

«فَأْتِيَا فِرْعَوْنَ فَقَوْلًا إِنَّا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَنْ أَرْسِلْ مَعَنَا بَنِي إِسْرَائِيلَ» (الشعراء/ ۱۶ و ۱۷).

در این آیات، دو تفاوت عمده وجود دارد:

تفاوت اول. در آیه اول «ربک» و در آیه دوم «رب العالمین» آمده است.

تفاوت دوم. در اولی واژه «رسول» به صورت مثنی و در دومی به صورت مفرد آمده است.

در تبیین تفاوت اول می‌گوییم: در سوره طه واژه «رب» به خود فرعون اضافه شده، یعنی «رب تو که فرعون هستی» و دارای ملاحظت بیشتری نسبت به عبارت «رب العالمین» است؛ اما علت استعمال ملاحظت بیشتر در این تعبیر، به سه آیه قبل باز می‌گردد. آنجا که می‌فرماید: «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا» (طه/۴۴). در این آیه خداوند متعال به موسی و هارون دستور می‌دهد که با فرعون به نرمی سخن بگویند تا شاید متذکر شود و از خدا بترسد (تقفی غرناطی، ۱۴۰۳ق، ج ۲: ۸۲۲). می‌بینیم که چگونه آیه «فَقَوْلًا لَهُ قَوْلًا لِّئِنَّا» با استعمال واژه «ربک» به جای «رب العالمین» مرتبط است.

اما در سوره شعراء که امر به نرمی سخن گفتن با فرعون نیامده، عبارت «رب العالمین» استعمال شده است. علاوه بر این به نظر می‌رسد آیات بعدی سوره شعراء، ارتباط جالبی با عبارت «رب العالمین» دارد. در این آیات، موسی از ربوبیت خداوند نسبت به بنی‌اسرائیل و اجداد آنها، آسمان‌ها و زمین، مشرق و مغرب و آنچه بین آنهاست، و در یک کلام از «رب العالمین» سخن می‌گوید. موسی در معرفی «رب العالمین» می‌گوید:

«قَالَ رَبُّ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ مُوقِنِينَ... قَالَ رَبُّكُمْ وَرَبُّ آبَائِكُمُ الْأَوَّلِينَ... قَالَ

به‌عنوان مثال در سوره طه، فرعونیان به موسی و هارون نسبت ساحری دادند و گفتند: «قَالُوا إِنَّ هَذَا لَسَاحِرَانِ يُرِيدَانِ أَنْ يُخْرِجَاكَ مِنْ أَرْضِكَ بِسِحْرِهِمَا وَيَذْهَبَا بِطَرِيقَتِكُمُ الْمُثَلَّى» (طه/۶۳)؛ اما در سوره شعراء تنها موسی را ساحر خواندند: «قَالَ لِلْمَلَأِ حَوْلَهُ إِنَّ هَذَا لَسَاحِرٌ عَلِيمٌ يُرِيدُ أَنْ يُخْرِجَكُمْ مِنْ أَرْضِكُمْ بِسِحْرِهِ فَمَاذَا تَأْمُرُونَ» (الشعراء/۳۴ و ۳۵). جالب این‌که ساحران وقتی ایمان آوردند گفتند: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ الْعَالَمِينَ رَبِّ مُوسَى وَهَارُونَ» (الشعراء/۴۷ و ۴۸ و نیز سوره اعراف، آیات ۱۲۱ و ۱۲۲)، ولی همین جمله در سوره طه با تقدیم نام هارون بر موسی آمده: «قَالُوا آمَنَّا بِرَبِّ هَارُونَ وَمُوسَى» (طه/۷۰).

بنابراین در سوره طه که بنای کلام بر تشبیه و یاد کردن هارون است فرموده: «أَنَا رَسُولٌ رَبِّكَ» و در سوره شعراء که بنای کلام بر افراد است و تنها گاهی از هارون یاد می‌شود فرموده: «أَنَا رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ». جالب است که همین عبارت در سوره زخرف که در آن هیچ اشاره‌ای به هارون نشده، چنین آمده است: «إِنِّي رَسُولُ رَبِّ الْعَالَمِينَ» (الزخرف/۴۶). یعنی نه تنها واژه «رسول» مفرد آمده، بلکه به جای «أَنَا»، واژه «إِنِّي» استعمال شده است. (سامرای، ۱۴۲۰ق: ۹۹-۹۷).

#### نمونه دو.

«إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»  
(الانعام/۱۶۵)

«إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ»  
(الاعراف/۱۶۷).

سریع بودن عقوبت الهی در سوره اعراف با «إِنَّ» و «لَ» مؤکد شده؛ اما در سوره انعام تنها با «إِنَّ» مؤکد شده است. به دلیل این‌که آیات سوره اعراف در سیاق سریع عقوبت شدن در دنیا است. در این آیات، عقوبت سخت قوم بنی‌اسرائیل در دنیا یعنی مسخ شدن آنها بیان شده است:

رَبُّ الْمَشْرِقِ وَالْمَغْرِبِ وَمَا بَيْنَهُمَا إِنْ كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ» (الشعراء / ۲۸-۲۴).

و اما در مورد تفاوت «رسول» و «رسولا»: واژه «رسول» در اصل مصدر است و چون مفرد و جمع مصدر یکسان است، این واژه می‌تواند به صورت مفرد به کار رود. بنابراین به اعتبار این‌که «رسول» اسم است در سوره طه به صورت تشبیه آمده و به اعتبار این‌که مصدر است در سوره شعراء مفرد آمده است (کرمانی، ۱۴۰۶ق: ۱۲۷)، علامه طباطبایی در مورد علت استعمال «رسول» به شکل مفرد می‌نویسد:

«اگر کلمه (رسول) را مفرد آورد با این‌که دو نفر بودند یا به این اعتبار است که هر یک از آن دو رسول بودند، و یا به اعتبار این‌که رسالتشان یکی بود یعنی (ان ارسل معنا بنی اسرائیل)، و یا به اعتبار این‌که «رسول» در اصل مصدر بوده و مصدر در مفرد و جمع یکسان می‌آید؛ و تقدیر کلام این است که ما دو نفر صاحب رسالت رب العالمین هستیم» (طباطبایی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۵: ۲۵۹).

حال این سؤال مطرح است که علت تخصیص این آیات به هر سوره چیست؟ به بیان دیگر چرا در سوره طه «رسولا» و در سوره شعراء «رسول» آمده، آیا می‌توان آنها را جابه‌جا کرد؟

پاسخ این سؤال، منفی است. زیرا انتخاب هر یک از این الفاظ با سیاق هر سوره متناسب است. بنای کلام در سوره طه بر تشبیه و در سوره شعراء بر افراد است. در سوره طه، موسی از خداوند می‌خواهد تا برادرش هارون را وزیر او قرار دهد: «وَأَجْعَلْ لِي وَزِيرًا مِّنْ أَهْلِ هَارُونَ أَخِي أَشَدُّ بِهِ أَزْرَى وَأَشْرِكُهُ فِي أُمْرِي» (طه/۳۲-۲۹). لذا پس از این، اکثر ضمائر به صورت مثنی می‌آید و در بیشتر صحنه‌ها، هارون در کنار موسی قرار می‌گیرد. حتی آیاتی که در سوره شعراء با ضمیر مفرد آمده، در سوره طه ضمیر مثنی برای آن استعمال شده است.

«فَلَمَّا نَسُوا مَا ذُكِّرُوا بِهِ أَنْجَيْنَا الَّذِينَ يَنْهَوْنَ عَنِ السُّوءِ وَأَخَذْنَا الَّذِينَ ظَلَمُوا بِعَذَابٍ بَئِيسٍ بِمَا كَانُوا يَفْسُقُونَ فَلَمَّا عَتَوْا عَنْ مَا نُهُوا عَنْهُ قُلْنَا لَهُمْ كُونُوا قِرَدَةً خَاسِئِينَ وَإِذْ تَأَذَّنَ رَبُّكَ لِيُبَعَثَنَّ عَلَيْهِمْ إِلَى يَوْمِ الْقِيَامَةِ مَنْ يَسُومُهُمْ سُوءَ الْعَذَابِ إِنَّ رَبَّكَ لَسَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (الاعراف/۱۶۷-۱۶۵).

اما سوره انعام در سياق سریع عقوبت شدن در آخرت است. در این سوره به گنهکاران تا روز قیامت مهلت داده شده:

«وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَىٰ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُمْ مَرْجِعُكُمْ فَيُنَبِّئُكُمْ بِمَا كُنْتُمْ فِيهِ تَخْتَلِفُونَ وَهُوَ الَّذِي جَعَلَكُمْ خَلَائِفَ الْأَرْضِ وَرَفَعَ بَعْضَكُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَاتٍ لِيُبْلِغُكُمْ فِي مَا آتَاكُمْ إِنَّ رَبَّكَ سَرِيعُ الْعِقَابِ وَإِنَّهُ لَغَفُورٌ رَحِيمٌ» (الانعام/۱۶۴ و ۱۶۵).

روشن است که عقوبت دنیوی نسبت به عقوبت اخروی نزدیک‌تر است و «سَرِيعُ الْعِقَابِ» بودن خداوند، بیشتر در آن نمایان است (سامرای، ۱۴۱۸ق: ۱۶۶-۱۶۷).

نمونه سه.

«قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (الکهف/۷۲)

«قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (الکهف/۷۵).

تفاوت این دو آیه در حذف و اضافه «لک» است. هر دو آیه سخن حضرت خضر به حضرت موسی است. آیه نخست، اولین تذکر خضر به موسی در مورد شرط همراهی موسی با اوست. او با موسی شرط کرده بود: «فَإِنْ أَتَيْتَنِي فَلَا تَسْأَلْنِي عَنْ شَيْءٍ حَتَّىٰ أُحْدِثَ لَكَ مِنْهُ ذِكْرًا» (الکهف/۷۰). همچنین او به موسی گفته بود: «قَالَ إِنَّكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (الکهف/۶۷). لذا در اولین تذکر با کمال لطف به او می‌گوید: «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا»

(الکهف/۷۲)؛ اما وقتی موسی دوباره شرط همراهی را فراموش کرد و به خضر اعتراض نمود، خضر بالحنی شدیدتر به او گفت: «قَالَ أَلَمْ أَقُلْ لَكَ لَنْ تَسْتَطِيعَ مَعِيَ صَبْرًا» (الکهف/۷۵). بنابراین، جارو مجرور «لک» برای شدیدتر کردن لحن سخن و جهت متنبه ساختن موسی اضافه شده است (ابن جماعه، ۱۴۱۰ق: ۲۴۲).

نمونه چهار.

«وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (الانبیاء/۷۰).

«فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» (الصافات/۹۸).

دو آیه مشابه فوق در فواصل آیات مختلف‌اند. چرا که کافران هم «أَخْسَر» اندوهم «أَسْفَل». قرآن کریم هر دو تعبیر را برای آنها به کار برده و در هر سوره، تعبیر مناسب با سياق معنوی همان سوره را آورده است. توضیح این‌که در سوره انبیاء، کید ابراهیم و کید کفار هر دو مطرح شده؛ کید ابراهیم در مورد نابودی بت‌ها بود: «وَتَاللَّهِ لَأَكِيدَنَّ أَصْنَامَكُمْ بَعْدَ أَنْ تُوَلُّوا مُدْبِرِينَ» (الانبیاء/۵۷)، سپس از کید کفار خبر می‌دهد که برای نابودی ابراهیم نقشه کشیدند: «وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ» (الانبیاء/۷۰). در نهایت، کید ابراهیم در مورد آنها عمل شد. اما با سرد شدن آتش، کید کفار در مورد ابراهیم به نتیجه نرسید. پس کفار «أخسرین» هستند، زیرا از هر دو جهت متحمل خسارت شده‌اند: نخست این‌که بت‌هایشان شکسته شد، دوم این‌که نتوانستند ابراهیم را بسوزانند.

در سوره صافات، خدای متعال از «اسفل» بودن کفار خبر می‌دهد. «اسفل» در مقابل «اعلی» است. اهل لغت گفته‌اند: «سفل هو ما كان خلاف العلو، والسفول ضد العلو، والسفلة: الدون من الناس» (ابن فارس، ۱۴۲۲ق: ۴۶۰؛ فیومی، ۱۴۰۵ق، ج ۱: ۲۷۹؛ مصطفوی، ۱۴۱۷ق، ج ۵: ۱۴۳). در این سوره آمده است: «فَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَسْفَلِينَ» (الصافات/۹۷)، یعنی بت

«وَبَدَأَ لَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (الزمر/۴۸)

«سَيُصِيبُهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (الزمر/۵۰)

آنگاه در ادامه آیه مورد بحث می‌فرماید:

«قَدْ قَالَهَا الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ فَمَا أَغْنَىٰ عَنْهُمْ مَا كَانُوا

يَكْسِبُونَ» (الزمر/۵۱)

علاوه بر این، واژه «کسب» در سوره زمر پنج بار تکرار شده (آیه ۲۴، ۴۸، ۵۰، ۵۱ (دوبار))، در حالی که در سوره نحل اصلاً این واژه به کار نرفته است (سامرایی، ۱۴۱۸ق: ۲۳۷-۲۳۸). بنابراین استعمال هر یک از افعال «عملوا» و «کسبوا» با سیاق لفظی همان سوره مناسبت دارد.

نمونه دو.

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»

(الانعام/۹۸)

«الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (النساء/۱)

«هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ»

(الاعراف/۱۸۹)

«خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ» (الزمر/۶).

آیه سوره انعام متفاوت از سه آیه دیگر است. در سوره انعام، از خلقت انسان با فعل «انشأ» تعبیر شده، در حالی که در آیات دیگر فعل «خلق» استفاده شده است. «خلق» و «انشأ» هر دو به معنی ایجاد کردن است. با این تفاوت که «خلق» یعنی ایجاد چیزی و تربیت آن (راغب اصفهانی، ۱۴۱۸ق: ۵۴۷). فعل «انشأ» در سه آیه دیگر از سوره انعام نیز به کار رفته:

«الْمُ يَرَوْنَ كَمْ أَهْلَكْنَا مِنْ قَبْلِهِمْ مِنْ قَرْنٍ مَكَّنَاهُمْ

فِي الْأَرْضِ مَا لَمْ يُمَكِّنْ لَكُمْ وَأَرْسَلْنَا السَّمَاءَ

عَلَيْهِمْ مَذْرَارًا وَجَعَلْنَا الْأَنْهَارَ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهِمْ

فَأَهْلَكْنَاهُمْ بَدُونِهِمْ وَأَنْشَأْنَا مِنْ بَعْدِهِمْ قَرْنًا

آخِرِينَ» (الانعام/۶)

«وَرَبُّكَ الْغَنِيُّ ذُو الرَّحْمَةِ إِنْ يَشَاءُ يُدْهِبْكُمْ

وَيَسْتَخْلِفْ مِنْ بَعْدِكُمْ مَا يَشَاءُ كَمَا أَنْشَأَكُمْ مِنْ

ذُرِّيَّةٍ قَوْمٍ آخِرِينَ» (الانعام/۱۳۳)

پرستان بنای مرتفعی ساختند تا از بالای آن، ابراهیم را در آتش بیافکنند و او را پست سازند؛ اما با نجات ابراهیم، خودشان پست و اسفل شدند و بالا بردن بنا، اسباب پستی خود آنها را فراهم ساخت (خطیب اسکافی، ۱۴۱۶ق: ۱۶۶).

## ۲- سیاق لفظی

علاوه بر تناسب معنایی، الفاظ آیات نیز از انسجام و هماهنگی خاصی برخوردار است. در موارد بسیاری می‌بینیم که الفاظ آیه متناسب با الفاظ آیات دیگر سوره انتخاب شده است و این رعایت تناسب، به دو شکل در بین آیات دیده می‌شود: گاهی استعمال و یا عدم استعمال لفظ خاصی در یک سوره سبب به وجود آمدن تفاوت اسلوب در آیات مشابه می‌شود؛ و گاه رعایت سجع و نظم کلام موجب اختلاف فواصل و الفاظ آیات مشابه شده است. مثال‌های زیر چند نمونه از این نظم و انسجام را نشان می‌دهد.

نمونه یک.

«فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا عَمِلُوا» (النحل/۳۴)

«فَأَصَابَهُمْ سَيِّئَاتُ مَا كَسَبُوا» (الزمر/۵۱).

در سوره نحل واژه «عملوا» و در سوره زمر واژه «کسبوا» آمده، زیرا در سوره نحل، پیش از آیه مورد بحث از «عمل و فعل» صحبت شده است:

«الَّذِينَ تَتَوَفَّاهُمُ الْمَلَائِكَةُ ظَالِمِي أَنْفُسِهِمْ فَأَلْقَوْا

السَّلَامَ مَا كُنَّا نَعْمَلُ مِنْ سُوءٍ بَلَىٰ إِنَّ اللَّهَ عَلِيمٌ بِمَا

كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (النحل/۲۸)

«ادْخُلُوا الْجَنَّةَ بِمَا كُنْتُمْ تَعْمَلُونَ» (النحل/۳۲)

«كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (النحل/۳۳)

همچنین پس از آیه مورد بحث آمده است: «كَذَلِكَ فَعَلَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ» (النحل/۳۵). بنابراین چون آیه اول بین چند واژه «عمل» قرار گرفته، واژه «عملوا» در آن به کار رفته است.

اما آیه دوم بین چند واژه «کسب» قرار گرفته، به طوری که پیش از آن آمده است:

«وَهُوَ الَّذِي أَنْشَأَ جَنَّاتٍ مَّعْرُوشَاتٍ وَغَيْرَ  
مَّعْرُوشَاتٍ...» (الانعام/۱۴۱).

ملاحظه می‌شود که در این آیات برای مفهوم خلق و آفرینش، تعبیر «انشاء» استعمال شده است. اما در سه سوره دیگر یعنی نساء، اعراف و زمر واژه «نشأ» و مشتقات آن اصلاً به کار نرفته است. بنابراین استعمال این واژه در سوره انعام، متناسب با سیاق لفظی آن است. برعکس، استعمال این واژه در سه سوره دیگر با سیاق لفظی این سوره‌ها هماهنگی ندارد (سامرایی، ۱۴۱۸ق: ۲۴۳).

در سوره طه واژه «غروبها» و در سوره ق «الغروب» آمده، زیرا این واژگان متناسب با فواصل آیات هر سوره و هماهنگی با سیاق لفظی آنهاست. آیات سوره طه به الف ختم می‌شود و لذا کلمه «غروبها» با آن مناسبت دارد. اما در تمام آیات سوره ق، یک حرف مانده به آخر آیه، حرف «ی» یا «و» است؛ مانند: «محیص، شهید، لغوب، الغروب، السجود و قریب» (ق/۴۱-۳۶). به همین جهت، لفظ «الغروب» هماهنگی با سیاق لفظی این سوره است (خطیب اسکافی، ۱۴۱۶ق: ۲۵۶).

### ۳- تفنن در بیان

گذشته از مسئله سیاق، از «تفنن بیان» به عنوان یک علت فرعی برای اختلافات لفظی آیات مشابه می‌توان یاد کرد. تفنن در کلام و آوردن سخن به اسلوب‌های مختلف، مسئله‌ای است که در سخن متکلم بلیغ به چشم می‌خورد. برعکس، کثرت تکرار سخن به شیوه‌ای واحد، مخلاً فصاحت کلام است (هاشمی، ۱۴۲۰ق: ۲۰). به همین دلیل، وقتی قرآن کریم مطلبی را تکرار کرده، کلمات آن را تغییر داده تا تکرار به وجود نیاید.

البته این تغییر و تبدیل کلمات، نه تنها در معنا خللی ایجاد نمی‌کند، بلکه مطلب جدیدی را به مطالب قبل می‌افزاید و پیام دیگری را به مخاطب انتقال می‌دهد. علاوه بر این، الفاظ انتخاب شده هماهنگ و هم‌سو با جو حاکم بر سوره است. عامل «تفنن در کلام» تنها، توجیه‌کننده وجود اختلاف در آیات است، و برای کشف حکمت اختصاص آن لفظ به سوره محتوی آن، باید سیاق معنایی و لفظی را مورد بررسی قرار داد. به همین دلیل، از آن به عنوان علت فرعی نام می‌بریم.

نمونه یک.

«وَيُشِرُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ  
أَجْرًا كَبِيرًا» (الاسراء/۹).

«وَيُشِرُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ  
أَجْرًا حَسَنًا» (الکهف/۲).

نمونه سه.

«وَيُشِرُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ  
أَجْرًا كَبِيرًا» (الاسراء/۹)  
«وَيُشِرُّ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ يَعْمَلُونَ الصَّالِحَاتِ أَنْ لَهُمْ  
أَجْرًا حَسَنًا» (الکهف/۲).

آیه اول به واژه «کبیراً» و دومی به «حسنأ» ختم شده است. مقصود از «اجراً کبیراً» و «اجراً حسنأ» بهشت است و «کبیر» و «حسن» از اوصاف آن است. در سوره اسراء، «کبیر» آمده تا با فواصل آیات آن موافقت داشته باشد و سجع کلام رعایت شود. برخی از این فواصل چنین است: «نفیراً، تبتیراً، حصیراً، کبیراً و الیمأ» (الاسراء/۱۰-۶). واژه «حسنأ» نیز با فواصل آیات سوره کهف هماهنگی دارد که برخی از آنها عبارتند از: «عوجأ، حسنأ، ابدأ، ولدأ و کذبأ» (الکهف / آیات ۵-۱) (کرمانی، ۱۴۰۶ق: ۱۱۵-۱۱۶). علاوه بر این، پرداختن به اوصاف بهشت امری لازم است که با استعمال تعبیر مختلف، ضمن رعایت سجع کلام بدان اشاره شده است.

نمونه چهار.

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ طُلُوعِ  
الشَّمْسِ وَقَبْلِ غُرُوبِهَا» (طه/۱۳۰)

«فَاصْبِرْ عَلَىٰ مَا يَقُولُونَ وَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ قَبْلَ  
طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلِ الْغُرُوبِ» (ق/۳۹).

حتی پس از آیه مورد بحث نیز، سخن در مورد تکذیب کفار و هلاکت آنان ادامه دارد:

«فَذَرَّهُمْ فِي غَمَرَتِهِمْ حَتَّىٰ حِينٍ» (المؤمنون/۵۴).  
 «حَتَّىٰ إِذَا أَخَذْنَا مُتْرَفِيهِم بِالْعَذَابِ إِذَا هُمْ يَجَارُونَ  
 لَأَتَجَارُوا أَلْيَوْمَ إِنَّكُمْ مِّنَّا لَأَ تَصَرُونَ»  
 (المؤمنون/۶۴ و ۶۵).

«حَتَّىٰ إِذَا فَتَحْنَا عَلَيْهِم بَابًا ذَا عَذَابٍ شَدِيدٍ إِذَا هُمْ فِيهِ مُبْلِسُونَ» (المؤمنون/۷۷).

بنابراین فعل «فاتقون» (یعنی از مخالفت فرمان من بپرهیزید) مناسب چنین سیاقی است.

اما آیات سوره انبیاء در مورد نجات پیامبران از غم و اندوه است، مانند: سرد کردن آتش برای ابراهیم، استجابت دعای نوح و نجات او و خانواده‌اش از اندوه بزرگ، استجابت دعای ایوب و برطرف کردن ناراحتی‌اش، نجات یونس از شکم ماهی و بخشیدن فرزند به زکریا (الانبیاء/۹۱-۶۹). این‌ها همگی لطف، احسان و تفضلاتی است که خداوند به بندگانش عطا کرده است. با چنین سیاقی فعل «فاعبدون» مناسب است. زیرا منعم حقیقی، شایسته عبادت و پرستش است و به تعبیر مفسران «فناسب الأمر بالعبادة لمن هذه صفته» (ابوحیان اندلسی، ۱۴۱۳ق، ج ۶: ۳۷۷؛ آلوسی، ۱۴۱۷ق، ج ۱۰: ۶۳).

از سوی دیگر، لفظ تقوی و مشتقاتش در سوره انبیاء تنها یک بار آمده (آیه ۴۸)، ولی در سوره مؤمنون چهار بار به کار رفته است (آیه ۲۳، ۳۲، ۵۲، ۸۷). همچنین لفظ عبادت و مشتقاتش در سوره انبیاء دوازده بار (آیه ۱۹، ۲۵، ۵۳، ۷۳، ۸۴، ۹۲، ۹۸، ۱۰۶) و در سوره مؤمنون تنها دو بار (آیه ۳۲ و ۴۸) استعمال شده است (سامرایی، ۱۴۱۸ق: ۲۶۸-۲۶۹). بنابراین، حکمت اختلاف تعبیر در این دو آیه، با سه عامل تفنن در بیان، سیاق معنوی و سیاق لفظی قابل توجیه است.

قرآن کریم در سوره کهف با به‌کارگیری لفظی متفاوت از سوره اسراء، روشن ساخت که بهشت موعود، علاوه بر این‌که «کبیر» است، «حسن» نیز هست. یعنی با آوردن سخن به اسلوب‌های مختلف، مطلبی را به مطلب قبل افزود؛ اما برای کشف علت اختصاص هر لفظ به سوره آن باید سیاق آیات را مورد توجه قرار داد. به بیان دیگر، این‌که چرا «کبیراً» در سوره اسراء و «حسناً» در سوره کهف آمده و بر عکس نشده، باید سیاق آیات را مطالعه کرد که چندی قبل بدان اشاره شد.

نمونه دو.

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاعْبُدُونِ»  
 (الانبیاء/۹۲)

«إِنَّ هَذِهِ أُمَّتُكُمْ أُمَّةً وَاحِدَةً وَأَنَا رَبُّكُمْ فَاتَّقُونِ»  
 (المؤمنون/۵۲).

در این آیات نیز با تفنن بیان و آوردن سخن به اسلوب‌های مختلف، مطلبی را به مطلب قبل افزوده است. یعنی علاوه بر این‌که به عبادت خدا امر کرده (فاعبدون) به رعایت تقوای الهی نیز امر کرده است (فاتقون).

اما برای پی بردن به حکمت اختصاص هر لفظ به سوره آن، باید سیاق لفظی و معنوی را مورد بررسی قرار داد. با مطالعه این آیات ملاحظه می‌شود که این دو سوره دارای سیاق‌های متفاوتی است. در سوره مؤمنون، تکذیب و عصیان امت‌های پیشین مطرح شده و آن‌گاه از هلاکت و عقوبت آن‌ها خبر می‌دهد:

«وَلَا تُخَاطِبُنِي فِي الَّذِينَ ظَلَمُوا إِنَّهُمْ مُّعْرِضُونَ»  
 (المؤمنون/۲۷)

«فَجَعَلْنَاهُمْ غُضَاءً فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ الظَّالِمِينَ»  
 (المؤمنون/۴۱).

«ثُمَّ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا تَتْرًا كُلًّا مَّا جَاءَ أُمَّةً رَّسُولُهَا كَذَّبُوهُ فَاتَّبَعْنَا بَعْضَهُمْ بَعْضًا وَجَعَلْنَاهُمْ أَحَادِيثَ فَبَعْدًا لِّلْقَوْمِ لَّا يُؤْمِنُونَ» (المؤمنون/۴۴).

«فَكَذَّبُوهُمَا فَكَانُوا مِنَ الْمُهْلَكِينَ» (المؤمنون/۴۸).

## نتیجه گیری

- کراتشی: دار الوفاء.
- تفاوت اسلوب‌های بیانی در هر یک از آیات مشابه، از حکمت خاصی برخوردار است. اما در نهایت، تمام حکمت‌ها در سه عامل زیر خلاصه می‌شود:
- عامل اول.** سیاق معنایی: مراد از آن جو فکری حاکم بر سوره است که از آیات قبل و بعد به دست می‌آید و مهمترین نقش را در گزینش و چینش الفاظ آیه دارد. الفاظ و عبارات هر سوره از ارتباط معنایی تنگاتنگی برخوردارند، به طوری که به دون کشف این ارتباط معنایی، یافتن حکمت استعمال الفاظ میسر نیست.
- عامل دوم.** سیاق لفظی: منظور از آن هماهنگی الفاظ و تعبیر سوره است که به دو شکل وجود دارد. اول این که استعمال و یا عدم استعمال واژه‌ای در یک سوره سبب ایجاد تفاوت شده و دوم این که رعایت سجع کلام این تفاوت را ایجاد کرده است.
- عامل سوم.** تفنن در بیان: این عامل، توجیه‌کننده وجود اختلاف در آیات مشابه است. قرآن کریم با به کارگیری الفاظ متفاوت در این آیات، اولاً. از کثرت تکرار - که گاهی از فصاحت کلام می‌کاهد - جلوگیری کرده است و ثانیاً. مطلب جدیدی را به مطالب قبلی افزوده است.
- منابع**
- قرآن کریم.
- آلوسی، محمود. (۱۴۱۷ق). *روح المعانی*.  
تصحیح محمدحسین عرب. بیروت: دارالفکر.
- ابن جماعه، بدرالدین. (۱۴۱۰ق). *کشف المعانی فی مشابه من المثانی*. تحقیق عبدالجواد خلف.
- ابن فارس، احمد. (۱۴۲۲ق). *معجم مقاییس اللغة*. تصحیح محمد عوض مرعب و فاطمه محمد اصلان. بیروت: دار احیاء التراث العربی.
- ابوحنبل اندلسی، محمدبن یوسف. (۱۴۱۳ق). *تفسیر البحر المحیط*. تحقیق و تعلیق عادل احمد عبدالوجود و علی محمد معوض. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- ثقفی غرناطی، احمدبن ابراهیم بن زبیر. (۱۴۰۳ق). *ملاک التأویل*. تحقیق سعید فلاح. بیروت: دارالغرب الاسلامی.
- خطیب اسکافی، محمدبن عبدالله. (۱۴۱۶ق). *دره التنزیل و غرة التأویل*. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- راغب اصفهانی، حسین بن محمد. (۱۴۱۸ق). *معجم مفردات الفاظ القرآن*. تحقیق ابراهیم شمس‌الدین. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- سامرای، فاضل صالح. (۱۴۱۸ق). *التعبیر القرآنی*. عمان: دار عمار.
- \_\_\_\_\_، (۱۴۲۰ق). *بلاغه الکلمة فی التعبیر القرآنی*. عمان: دار عمار.
- طباطبایی، محمدحسین. (۱۴۱۷ق). *المیزان فی تفسیر القرآن*. بیروت: مؤسسة الاعلمی للمطبوعات.
- فیومی، احمدبن محمد. (۱۴۰۵ق). *المصباح المنیر*. قم: دار الهجرة.
- کرمانی، محمودبن حمزه. (۱۴۰۶ق). *البرهان فی توجیه مشابه القرآن*. تحقیق عبدالقادر عطا. بیروت: دار الکتب العلمیه.
- مصطفوی، حسن. (۱۴۱۷ق). *التحقیق فی کلمات القرآن الکریم*. تهران: وزارت ارشاد الاسلامی.
- هاشمی، احمد. (۱۴۲۰ق). *جواهر البلاغه*. قم: حبيب.